

The Role of Contract Enforcement Law in Economic Development From the Perspective of New Institutionalists

Farzad Aminpour¹, Iraj Babai*², Nasser Masoudi³

1. PhD student in private law, Tabriz branch, Tabriz Islamic Azad University, Iran.

2. Associate Professor Department of Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor Department of Law, Faculty of Law and Political Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 79-96

Article history:

Received: 1 Nov 2022

Edition: 6 Jan 2023

Accepted: 11 Mar 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Contract, Economic Development, Institutionalism, Implementation of Obligations, the Role of Legal Rules.

Corresponding Author:

Iraj Babai

Address:

Iran, Tehran, Allameh Tabatabai University, Faculty of Law and Political Sciences, Department of Law.

Orchid Code:

0009-0002-7748-9409

Tel:

021-48390000

Email:

Babai.iraj@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: This article aims to investigate how the implementation of contract obligations affects economic development from the perspective of institutionalists. From this point of view, after expanding the conceptual space of the subject, we will examine the different dimensions and aspects of the impact of the implementation of contract obligations on economic development.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: From an economic point of view, the rules of law in general and the rules of contract law in particular should be efficient and as a result lead to the maximization of wealth in the society and accordingly provide conditions for economic development. Among other things, this matter has been taken into consideration by the neo-institutionalist school in economics.

Conclusion: First, according to institutionalists, legal and economic systems are organically related to each other; In such a way that both of them are actually part of the social system, which is called the "double balance" theory. Secondly; Unlike the market approach, institutionalists believe in the effectiveness of contract rights in economic development and emphasize the interaction between the effectiveness of contract rights and economic development as the center of gravity of legal and economic institutions.

Cite this article as:

Aminpour F, Babai I, Masoudi N. *The Role of Contract Enforcement Law in Economic Development From the Perspective of New Institutionalists*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

نقش حقوق اجرای قراردادها در توسعه اقتصادی از منظر نو نهادگرایان

فرزاد امین پور^۱، ایرج بابائی^{۲*}، ناصر مسعودی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بررسی چگونگی تاثیر اجرای تعهدات قرارداد بر توسعه اقتصادی از منظر نهاد گرایان می‌باشد. از این منظر پس از بسط فضای مفهومی موضوع به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف تاثیر اجرای تعهدات قرارداد بر توسعه اقتصادی پرداخته شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: از منظر نو نهادگرایان، قواعد حقوق به طور عام و قواعد حقوق قراردادها به طور خاص می‌بایست کارآمد بوده و در نتیجه به حداکثرسازی ثروت در جامعه منتج شوند و به تبع آن شرایط برای توسعه اقتصادی فراهم آورند.

نتیجه: از نظر نهادگرایان نظام‌های حقوقی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط ارگانیک دارند؛ به گونه‌ای که هر دوی آنها در واقع جزئی از نظام اجتماعی به حساب می‌آیند، که از آن با عنوان تئوری «توازن دوگانه» نام برده می‌شود نهادگرایان بر خلاف رویکرد بازار به کارآمدی حقوق قراردادها در توسعه اقتصادی باورمند بوده و بر هم کنشی میان کارآمدی حقوق قراردادها و توسعه اقتصادی به عنوان نقطه ثقل نهادهای حقوقی و اقتصادی تاکید دارند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۹-۹۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

قرارداد، توسعه اقتصادی، نهادگرایی، اجرای تعهدات، نقش قواعد حقوقی.

نویسنده مسئول:

ایرج بابائی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق.

تلفن:

021-48390000

کد ارکید:

0009-0002-7748-9409

پست الکترونیک:

Babai.iraj@yahoo.com

۱. مقدمه

است که اگر قانون را به عنوان مجموعه‌ای از قواعد عمل یا رفتار با نیروی قانونی الزام‌آور مورد تعریف قرار گیرد که توسط یک مقام کنترل کننده تجویز می‌شود آن وقت می‌توان بیان داشت که سیستم‌های حقوقی نهادهایی هستند که قوانین بر اساس آنها ساخته می‌شوند از این رو نظام‌های حقوقی ممکن است به معنای مجموعه‌ای از اصول حاکم بر اقتدار قانون تلقی شوند و یا ممکن است مظهر نظام‌مند نهادهای حاکم به حساب آیند که در هر دو حالت می‌توانند نقش کاتالیزور را در رشد و توسعه اقتصادی ایفاء کنند، لذا در این راستا نهادگرایان معتقدند که صرف ایجاد نهادهای حقوقی گر چه می‌تواند در امر توسعه تاثیر گذار باشد ولی حالت بالقوه به خود می‌گیرد و این موضوع زمانی می‌تواند بالفعل تلقی شود که از ضمانت اجرایی برخوردار گردند متناسب با این استدلال می‌توان از منظر نهادگرایان درک نمود که قابلیت اجرایی قوانین و تعبیه‌ی سازوکارهای مناسب برای اجرای کم هزینه‌ی آنها همواره یکی از پیش شرط‌های قانون‌گذاری کارآمد بوده است. از این‌رو، نهادگرایان نیز معتقدند قوانین را بایستی با توجه به هزینه‌های اجرایی آنها وضع نمود؛ زیرا که گاهی اوقات هزینه‌های اجرای قانون از منافع آن بیشتر شده و بنابراین در عرصه‌ی دو کالای عمومی قانون و اجرا، بایستی همه‌ی مسایل در عملیاتی کردن و اجرای قوانین لحاظ شود. همچنین، به نظر متفکرین نهادگرا، ساختار نظام اجرا و کثرت و شدت نقایص و ضعف‌های نظام اجرا در هزینه‌های اجرایی قراردادها و قوانین مؤثر است. به عنوان مثال دلایل ناقص بودن نظام اجرا می‌تواند فقدان چارچوب مناسب حقوق قراردادها و عدم توجه به اجرای تعهدات و ضمانت اجرایی

در قلمرو توسعه به معنای عام و توسعه‌ی اقتصادی به معنای خاص شاید یکی از مسائل مبتلا به نظریه پردازان این حوزه این است که چرا برخی از جوامع به رغم برخورداری از وفور سرمایه، منابع طبیعی و جمعیت‌های تحصیل‌کرده، در دستیابی به توسعه در تمامی ابعاد آن ناکام مانده‌اند. یکی از پاسخ‌های رایج به این مسأله، پاسخی است که از سوی مکتب «نهادگرایی» ارائه شده است. از نظر این دیدگاه، موفقیت در توسعه‌ی اقتصادی همانند توسعه‌ی سیاسی در درجه‌ی اول به بهبود نهادها بستگی دارد؛ چرا که اگر نهادهای باکیفیت در یک جامعه تشکیل نشده باشند و یا فرایند شکل‌یابی آنها کج و ناقص بوده باشد، وفور منابع طبیعی به هدر رفته و رانت‌های غیرمولد شکل می‌گیرد و جمعیت تحصیل‌کرده نیز در صورت فقدان این نهادها و یا عدم بهره‌گیری صحیح نهادها از آنها یا دست به مهاجرت می‌زنند و یا راکد می‌مانند لذا نهادگرایان در این راستا به بحث ایجاد نهادهای به معنای اعم و نهادهای حقوقی و قانونی و نقش بسیار مهم آنها در توسعه‌ی اقتصادی به معنای اخص آن می‌پردازند زیرا از منظر نهادگرایان، حقوق و اقتصاد دو حوزه هستند که کاملاً با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند و اصولی از جمله مالکیت، قراردادها، عرف، آینده، حاکمیت و کمیابی پل ارتباطی میان این دو به حساب می‌آیند. سوال اصلی در پژوهش حاضر آن است که نونهادگرایان چه نقشی برای قرارداد در روابط اقتصادی و اجتماعی قائلند و کارآمدی حقوق قراردادها و ارتباط آن را با توسعه اقتصادی و چگونه ترسیم می‌کنند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت این

دوی آنها را در واقع جزئی از نظام اجتماعی به حساب می‌آیند، که از آن با عنوان تئوری «توازن دوگانه» نام برده می‌شود. ثانیاً؛ نهادگرایان بر خلاف رویکرد بازار به کارآمدی حقوق قراردادها در توسعه اقتصادی باورمند بوده و بر هم کنشی میان کارآمدی حقوق قراردادها و توسعه اقتصادی به عنوان نقطه ثقل نهادهای حقوقی و اقتصادی تاکید دارند.

۵. بحث

در این بخش مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. مبانی نظری

با توجه به موضوع مقاله که از نوع مقالات میان رشته‌ای است و همچنین نقش و تاثیر توسعه و ارتباط حقوق، نهادهای حقوقی، قواعد و تعهدات و همچنین نقش حقوق قراردادها در توسعه اقتصادی ذیل عنوان مبانی نظری به چند مسئله از جمله، بحث نقش قواعد حقوقی در توسعه توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی، نهادهای قانونی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی و در نهایت اجرای قراردادها و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. نقش حقوق و قواعد آن در توسعه

اقتصادی

سرمایه‌گذاری و تامین مالی سهام در تعیین توسعه اقتصادی یک کشور در درجه اول به دلیل ایجاد تقاضا، معرفی فناوری جدید، افزایش بهره‌وری، ایجاد فرصت‌های شغلی و ایجاد ظرفیت حائز اهمیت فراوان است. بنابراین، توجه به این نکته حائز ضرورت است که وقتی تأثیر قوانین و سیستم‌های حقوقی را بر توسعه اقتصادی در هند تحلیل می‌کنیم، در واقع پیوند کافی میان

آنها تلقی گردد. جمیع موارد فوق نشان می‌دهد که نهادها و خاصه نهادهای حقوقی به همراه پویایی آنها در حوزه‌ی قراردادها می‌تواند نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایفاء نماید. موضوع بسیار مهمی که ضرورت بررسی آن در این مقاله ایجاد شده است که همین موضوع نیز نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود؛ از این رو در مقاله تلاش می‌شود تا ابتدا بحث نقش حقوق و نهادهای حقوقی در توسعه بررسی گردد و در ادامه تاثیر نهادهای حقوقی و خاصه حقوق اجرای قراردادها در امر توسعه مطالعه گردد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌های تحقیق

از منظر اقتصادی، قواعد حقوق به طور عام و قواعد حقوق قراردادها به طور خاص می‌بایست کارآمد بوده و در نتیجه به حداکثرسازی ثروت در جامعه منتج شوند و به تبع آن شرایط برای توسعه اقتصادی فراهم آورند. این امر از جمله مورد توجه مکتب نو نهادگرایان در اقتصاد نیز قرار گرفته است. در نتیجه باید عنایت داشت که، اولاً، از نظر نهادگرایان نظام‌های حقوقی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط ارگانیک دارند؛ به گونه‌ای که هر

اهداف توسعه پایدار به ویژه برنامه ۱۶ است که هدف آن ترویج جوامع صلح آمیز برای توسعه پایدار، فراهم کردن دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد نهادهای موثر، پاسخگو و فراگیر در همه سطوح است. شاید به این دلیل باشد که سازمان ملل متحد حاکمیت قانون را به عنوان ابزار مهمی که می‌تواند برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در تک تک کشورهای عضو سازمان ملل مورد استفاده قرار گیرد و برای حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ضروری است، فهرست می‌کند. علاوه بر آن نیز گزارش توسعه جهانی ۲۰۱۷ نشان داد که همبستگی بین درآمد و حاکمیت قانون بسیار قوی است. اکثر کشورهای عضو OECD که شاخص حاکمیت قانون بالاتری دارند، درآمد بالاتری دارند. در مقابل، کشورهای که رتبه پایین‌تری در شاخص حاکمیت قانون دارند، عمدتاً از کشورهای جنوب صحرای آفریقا هستند که درآمد آنها نسبتاً پایین‌تر است. واضح است که نحوه پایبندی یک کشور به حاکمیت قانون، ثبات و قابل پیش بینی بودن اقتصاد را از پیش تعیین می‌کند که پیش شرط درآمدهای بهتر در میان مدت و بلند مدت است (واکیندو و کمبوی، ۲۰۲۱). شاید به دلیل اهمیت شایان توجه نقش حقوق و قواعد آن در توسعه اقتصادی بوده است که «ماکس وبر» برای حقوق نوعی عقلانیت قائل بوده و عقلانیت را دلیل استقلال و پویایی آن به شمار آورده است و همچنین «دیوید تروبوک» نیز معتقد است رسیدن به نمونه آرمانی از حقوق که همان حقوق مدرن و مبتنی بر عقلانیت است، می‌تواند نقش موثری در توسعه اقتصادی داشته باشد از نظر وی حقوق مدرن اولاً، نظامی از قواعد است، ثانیاً، شیوه‌ای برای هدفمند کردن اعمال انسان است و ثالثاً، همزمان هم جزئی از دولت

سیستم‌های حقوقی و تأثیر آنها بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری به وضوح قابل رویت است (تولزیان، ۲۰۲۲، ۲-۶). «حاکمیت توسط قانون» ممکن است یک چارچوب قانونی، اطمینان قراردادی و مکانیسم‌های حل اختلاف فراهم کند (ویسایت ملل متحد). اهمیت این موضوع تا بدان حد است که در دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل برای توسعه پایدار که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید قرار گرفت. دستور کار ۲۰۳۰ در چندین زمینه به قانون اشاره دارد. اول، "احترام کامل به حقوق بین الملل" به عنوان یک اصل راهنما در دستور کار قرار دارد. دوم، دستور کار از حاکمیت قانون به عنوان مؤلفه ای از «محیط توانمند برای توسعه پایدار در همه سطوح توسط همه بازیگران» یاد می‌کند. سوم، ارتقای حاکمیت قانون در سطوح بین‌المللی و ملی به عنوان یک هدف تحت هدف ۱۶ ذکر شده است. هدف ۱۶ بین حاکمیت قانون بین المللی و ملی تمایز قائل می‌شود. این فرمول برای تقویت تعهدات کشورها به حقوق بین الملل و جلب توجه به رابط بین حقوق بین المللی و داخلی طراحی شده است. هدف ۱۶ به حاکمیت قانون به معنای محدود آن توجه دارد و آن را از جنبه‌های حقوق بشر، عدم تبعیض، مقابله با فساد و پاسخگویی، شفافیت و اثربخشی نهادها جدا می‌کند. در نهایت، فرمول بندی هدف ۱۶ از مفاهیم مانند «دسترسی به عدالت» (هدف ۱۶،۳)، «مؤسسات مؤثر، پاسخگو و شفاف» (هدف ۱۶،۶)، «حفاظت از آزادی‌های اساسی» (هدف ۱۶،۱۰) و «ترفع» و اجرای قوانین غیر تبعیض آمیز (هدف بی ۱۶) بهره می‌گیرد (رابینوویچ، ۲۰۲۰، ۱۴۰). بنابراین در جمع بندی از بحث می‌توان بیان داشت که حاکمیت قانون بخشی از

ملی است و هم مستقل از آن می‌باشد علاوه بر موارد فوق رابرت سایدمن معتقد است که تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌تواند بر روند قانونگذاری تاثیر بگذارد و حکومت نیز با وضع قوانین می‌تواند تغییرات اقتصادی ایجاد کند لذا در جمع‌بندی از بحث می‌توان بیان داشت که هم توسعه اقتصادی بر توسعه حقوقی تاثیر گذار است و هم توسعه حقوقی بر توسعه اقتصادی مدد می‌رساند بنابراین توسعه حقوقی از جمع دو مقوله تشکیل می‌شود اولاً، شکل‌گیری بنیادها شامل ایجاد نظام حاکمیت قانون و تحول ساختارها به لحاظ ماهوی و شکلی و دوم، احترام به دموکراسی، حقوق بنیادین بشر، تامین حقوق اقلیت و توزیع ثروت و منافع که از الزامات و اقتضاعات عدالت می‌باشد (نبوی و مرتضویان، ۱۳۹۸: ۱۲۷۴-۱۲۷۵) بنابراین به نظر می‌رسد، امنیت معیشت، سرپناه، تصدی و قراردادها می‌تواند فقرا را قادر و توانمند سازند تا از خود در برابر نقض حقوقشان دفاع کنند. توانمندسازی حقوقی فراتر از ارائه راه حل‌های حقوقی است و از فرصت‌های اقتصادی بهتر حمایت می‌کند.

۵-۱-۲. نهادگرایی و توسعه‌ی اقتصادی

توسعه به عنوان یکی از مکاتب نظری و عملی، به طور ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به یک گفتمان مسلط هم در قلمرو علوم اجتماعی و هم در ادبیات سیاستمداران و اقتصاددانان جهان تبدیل شد. عدم اشتراک و اجماع معرفتی نسبت به مفهوم «توسعه»، این مقوله را به معرکه‌ی نظریه-پردازی‌های گوناگون بدل نمود. یکی از نظریات مهم در خصوص تحقق توسعه، نظریه‌ی «نهادگرایی» است. نهادگرایان جدید، و یا لاقلاً نسبت قریب به اتفاق آنها، نه تنها رویکرد متعارف نئوکلاسیکی- که بر پایه‌ی الگوی انتخاب عقلایی

بنیان گذاشته شده است - را رها نکرده‌اند، بلکه آن را گسترش داده و یا به عبارتی جرح و تعدیل نموده‌اند (رادرفورد، ۱۳۸۹: ۱). در حقیقت، نهادگرایان قدیم بر باور به «انسان زاییده‌ی فرهنگ» و نهادگرایان جدید بر باور به «انسان انتخابگر معقول» تمرکز و توجه داشتند؛ از این‌رو، می‌توان گفت اگرچه نهادگرایی اولیه در انتقاد به رویکرد غالب و متعارف اقتصادی ظهور نمود و منتقد جدی نئوکلاسیک‌ها به حساب می‌آمد، با این حال نهادگرایی نوین تا حد زیادی نظریه‌های خود را محدود به اجرایی و عملیاتی‌شدن نموده و جنبه‌ی عمل‌گرایانه‌تری در تحلیل‌های اقتصادی داشته و با مکتب نئوکلاسیک سازگارتر است (رضانی بصری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۲). در کل، مکتب نهادگرایی، حوزه‌ی بررسی خود را بسیار فراتر از اقتصاد مرسوم در نظر گرفته و اقتصاد را فقط شامل بازار نمی‌داند، بلکه بازار را نوعی نهاد تعریف می‌کند که خود متشکل از تعدادی نهادهای فرعی است و با سایر مجموعه‌های نهادی مانند فرهنگ، دولت، مقررات، حقوق، ایدئولوژی و ... ارتباط دارد. اصل اساسی این مکتب بر این حقیقت استوار است که بازار به تنهایی تنظیم-کننده‌ی توزیع و تخصیص بهینه‌ی منابع نمی-باشد بلکه این ساختار سازمان نهادی و قدرت در جامعه است که تخصیص منابع را صورت می‌دهد و یا به جای این که قیمت و توزیع کالاها و خدمات را تابعی از نظام عرضه و تقاضا در یک بازار مفهومی صرف بداند نظام عرضه و تقاضا را تابعی از ساختار قدرت، ثروت و نهادها می‌داند. بنابراین، اقتصاد نهادی یک نظریه‌ی تحول اجتماعی یا کنترل اجتماعی است. نوعی جهت-گیری فعال به سمت نهادهای اجتماعی از طریق تمرکز بر تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی و

قدرتمند بستگی دارد؛ نهادهایی که عدم سودجویی غیرقانونی در فعالیتهای اقتصادی، تقسیم متوازن و متناسب زبانها و ... را تضمین نمایند؛ به هر تقدیر، از این منظر گسترش نهاده، خود به خود باعث گسترش و توسعهی صنایع و فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد (کیوانی امینه، ۱۳۸۵: ۱۱۲). در مقابل، زمانی که نرخ هزینه‌های معاملاتی و عدم قطعیت‌ها و عدم اطمینان‌ها بالا باشد، عدم شکل‌گیری تخصص‌ها و اکتفا به تعاملات خوداتکاء، نوعی بیمه محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان چنین استنباط نمود، نهادگرایان معتقدند، جهت رسیدن به توسعهی اقتصادی و صنعتی، توسعهی نهادهای در جهت کاهش مخاطرات و هزینه‌های مبادلاتی ضرورت داشته و این دو به صورت دو سویه باعث تقویت و یا تضعیف یکدیگر می‌شوند.

۵-۱-۳. نهادهای قانونی و تأثیر آن بر توسعهی اقتصادی

نهادگرایان در ارتباط با نسبت میان نهادهای قانونی و توسعهی اقتصادی، بر این عقیده هستند که آنها در سیاست‌گذاری برای توسعه، به دنبال چنین ساختارهای حقوقی و اقتصادی خاصی نیستند، بلکه بر این نظر هستند که نهادها و مقررات قانونی و حقوقی بایستی طوری اصلاح و یا تعدیل گردند که موانع توسعهی بازار برطرف شده و شرایط عملکرد بهینهی نظام اقتصادی مهیا شود (نورث، ۱۳۷۷: ۵۵). در این راستا می‌توان گفت هر چه میزان تخصیصی شدن و تعداد و تنوع صفات با ارزش مقررات و قراردادهای حقوقی بیشتر باشد، نهادهای قابل اطمینانی که به افراد اطمینان می‌دهد تا بدون نگرانی و تردید، به پذیرش قراردادهای پیچیده تن در دهند، اهمیت بیشتری می‌یابد. بنابراین، حرکت ناموزون و

فرایندهای تحول نهادی و یا به عبارتی دیگر نوعی تمرکز بر شکل‌گیری و کارکرد نهادها به عنوان دلیل و پیامد ساختار قدرت و رفتار اجتماعی شده‌ی افراد و گروه‌ها و به عنوان شیوه‌ای است که اقتصادها از طریق آن سازماندهی شده و کنترل می‌شوند (تمدن جهرمی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). بنابراین، بنای تحلیلی که اقتصاددانان نهادگرا تحلیل‌های خود را بر پایه‌ی آن مبتنی می‌سازند را می‌توان به این صورت تبیین نمود که از این منظر رفتارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادها به شدت متأثر از محیط نهادی آنها می‌باشد. البته این تأثیر دو سویه بوده و عملکرد اقتصادها به نوبه‌ی خود محیط‌های نهادی را متأثر می‌سازند (مودما، ۲۰۰۳، ۴۱۸-۴۵۳). در واقع، نوعی تعامل دو طرفه بین نهادها و رفتار عاملان اقتصادی وجود دارد (Modema, 2003: 418-453). همچنین، به لحاظ مبانی تحلیلی، نهادگرایان بجای این که پدیده‌های اقتصادی را در چارچوب یک نظم متوازن و مبتنی بر همکاری خودکار و غیرارادی ناشی از عملکرد آزادانهی معاملات اقتصادی تبیین نمایند، بیشتر بر تعارض و تضاد در فضای اقتصادی تأکید دارند. (مودما، ۲۰۰۳، ۴۱۸-۴۵۳) و صورت‌بندی گردد. پس از آشنایی اجمالی با نظریه‌ی نهادگرایی و رویکردهای قدیم و جدید آن، در ادامه سعی می‌شود تا بر مسأله‌ی اصلی این پژوهش یعنی ماهیت نگرش نهادگرایی به توسعهی اقتصادی تمرکز بیشتری اعمال شود. در حقیقت، در نگرش نهادگرایی، «توسعه» در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی اجتماعی و تجارت ایجاد می‌گردد (نورث، ۱۳۷۷: ۵۵). بنابراین، میزان توسعه یافتگی کشورها به میزان کنترل مخاطرات و عدم اطمینان‌های تجاری به واسطه‌ی نهادهای (سلین، ۲۰۰۰)

درازمدت از سنتها و رسوم غیر مدون، به سوی قوانین مکتوب، با تخصصی شدن روزافزون و تقسیم کار فزاینده مرتبط می‌باشد که با جوامع پیچیده‌تر (نورث، ۱۳۷۷: ۹۰) تناسب بیشتری دارد.

با این توصیف، می‌توان گفت که ابتدائی‌ترین آثار در زمینه‌ی توسعه و قوانین در میان نهادگرایان به آثار هنری کارتر آدامز (۱۸۹۷)، ریچارد الی (۱۹۱۴) و توریستن وبلن (۱۹۰۶-۱۸۹۹) بر می‌گردد. به اعتقاد آنها، نظام حقوقی و قوانین و مقررات، پایه و اساس هر نظام اقتصادی است. اصلاح نظام حقوقی نقطه‌ی آغاز ساختن یک جامعه‌ی اقتصادی جدید است. در واقع، به اعتقاد نهادگرایان، قوانین و مقررات بخشی از شبکه‌ی بزرگتری از محدودیت‌ها و هنجارهای غیررسمی هستند که فعالیت افراد و بنگاه‌ها را در امورات اقتصادی و اجتماعی هدایت می‌نماید. به نوعی که این شبکه‌ی محدودیت‌های غیررسمی یا فرهنگ، راه‌حلهایی تعادل‌بخش برای بازی‌های تکرارشونده‌ی تعاملات اجتماعی می‌باشند (کرکمیستر، ۱۹۹۹، ۳۸۳-۳۹۵). بدین‌سان، از نقطه نظر مکتب نهادگرایی، قوانین و مقررات، وظیفه‌ی تسهیل مبادلات، فراهم ساختن بستر مناسب و ایجاد فرصت‌های سودآور برای عاملان اقتصادی و تشویق انواع خاصی از مبادلات، رتق و فتق اختلافات و در نهایت کاهش هزینه‌های معادلاتی و ممکن نمودن انجام معاملات پیچیده را به عهده دارد. استوار بر این استدلال، نیاز به گفتن نیست که نهادگرایان مطابق روش اقتصاد و حقوق، ملاک و ضوابط خود در امر قانونگذاری را به انتخاب بهترین نظام مالکیت و قوانین و مقرراتی تخصیص می‌دهند که بتواند به با ثبات‌ترین نحو باعث افزایش تولید و کارایی شود و در ضمن

منافع همه‌ی گروه‌ها را هم برآورده سازد (نصیری اقدم، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱). به هر تقدیر، نهادگرایان در نسبت میان توسعه‌ی اقتصادی و نهادهای قانونی، توجه خود را بیشتر بر روی حقوق مالکیت متمرکز نموده و اعتقاد دارند، ایجاد حقوق مالکیتِ کارا بایستی در قلب سیاست‌های توسعه-ای قرار گیرد و در تدوین قوانین، به ساختار نظام قانون‌گذاری پرداخته و معتقدند هر چه ساختار سیاسی قدرت، دموکراتیک‌تر و تدوین قوانین توسط همه‌ی گروه‌های درگیر با موضوع صورت پذیرد، راه‌حل‌ها بهتر و کارآمدتر (کیوانی امینه، ۱۳۸۵: ۱۱۵) خواهد شد. بررسی رابطه توسعه حقوقی و اقتصادی و نقش قواعد حقوقی در فراینده توسعه نشان می‌دهد که همواره رابطه‌ی مستقیم و مکملی میان این دو برقرار است و توسعه‌ی هر کدام از آنها می‌تواند زمینه ساز توسعه‌ی دیگری گردد بخصوص این مسئله در نقش و تاثیر توسعه حقوقی نماد بارز و مشهودی به خود می‌گیرد بخصوص اینکه در عصر حاضر توسعه حقوقی و مولفه‌های آن از جمله حکمرانی قانونی، شفافیت، مسئولیت مدنی و حقوق قراردادهای در کانون توجه و تمرکز دولت‌ها قرار دارد لذا متناسب با این وضعیت و همچنین موضوع مقاله در ادامه به بررسی تاثیر اجرای تعهدات و قراردادهای بر توسعه اقتصادی خواهیم پرداخت.

۵-۲. تاثیر اجرای تعهدات و قراردادهای بر توسعه اقتصادی

یکی از کارکردهای مهم حقوق قراردادهای، ایجاد ضمانت اجرا برای طرف زیان دیده از نقض تعهد می‌باشد و باید به گونه‌ای عمل کند که وضعیت فرد به وضعیت قبل از نقض تعهد بازگردد قبل از هرچیز باید به یک تقسیم بندی مهم در این

زمینه اشاره کرد: قراردادهای بلندمدت؛ قراردادهای لحظه‌ای (کولینز، ۱۹۹۶، ۷۴).

اجرای تعهد در امور قراردادهای برای توسعه اقتصادی و رشد پایدار ضروری است. پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بدون احترام به حاکمیت قانون و حمایت مؤثر از حقوق حاصل نمی‌شود، که هر دوی این موارد نیازمند یک قوه قضاییه کارآمد و یک نظام حقوقی قراردادی است که پرونده‌ها را در یک زمان معقول، قابل پیش بینی و در دسترس عموم حل و فصل و اجراء کند. اقتصادهایی با قوه قضاییه کارآمدتر و نظام حقوقی منسجم قراردادی، که در آن دادگاه‌ها می‌توانند به طور مؤثر تعهدات قراردادی را اجرا کنند، بازارهای اعتباری توسعه یافته‌تر و به طور کلی سطح توسعه بالاتری خواهند داشت. زیرا، افزایش کارایی سیستم قضایی می‌تواند فضای کسب و کار را بهبود بخشیده، نوآوری را تقویت کند، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کند و درآمدهای مالیاتی را تضمین نماید درست بر عکس آن نیز صادق است چنانچه در مواردی که نهادهای قانونی از ناکارآمدی رنج می‌برند، بهبود در قانون ممکن است تأثیر محدودی داشته باشد نماد بارز این نوع از نهادها را می‌توان در مطالعه اقتصادهای در حال گذار اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸ به وضوح مشاهده نمود که اصلاحات در قوانین شرکت‌ها و ورشکستگی تأثیر کمی بر توسعه موسسات مالی آنها در پی داشته است زیرا بهبودها تنها زمانی آغاز شد که مؤسسات قانونی آنها کارآمدتر شدند. کارایی دادگاه‌ها و حقوق قراردادهای همچنان در سراسر جهان بسیار متفاوت بوده است. نمونه مثالی دیگر در این زمینه اشاره به اجرای قرارداد از طریق دادگاه در سنگاپور،

نیوزلند و رواندا است که کمتر از ۱۰ ماه طول می‌کشد حال آنکه در بنگلادش و هند این بازه زمانی تقریباً چهار ساله است و هزینه انجام این کار کمتر از ۱۰ درصد ارزش ادعا در ایسلند، لوکزامبورگ و نروژ بوده که تا بیش از ۸۰ درصد در اقتصادهایی مانند بورکینافاسو و زیمبابوه متغیر می‌باشد. در سه اقتصاد (کامبوج، پاپوآ گینه نو و تیمور-لست)، هزینه حل و فصل یک منازعه استاندارد شده از طریق دادگاه‌های محلی بیش از ارزش مورد اختلاف است، و این نشان می‌دهد که دعوی قضایی ممکن است اصلاً ارزش آن را نداشته باشد (گروه بانک جهانی، ۲۰۱۹).

سرمایه‌گذاری‌های زیادی وجود دارد که شرکت‌ها تنها در صورتی انجام خواهند داد که بتوانند برای محافظت از بازده خود قراردادی امضا کنند. بنابراین، کشورهایی که قراردادهای را به شدت اجرا می‌کنند، می‌توانند گزینه‌های مناسب‌تری برای جذب این سرمایه‌گذاری‌ها باشند. کشورهایی که قراردادهای را ناقص اجرا می‌کنند، برعکس، ممکن است هزینه‌های اقتصادی را متحمل شوند. با این حال، اندازه و حتی وجود این هزینه‌ها واضح نیست، زیرا دشوار است که بدانیم تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت‌ها چگونه به قراردادهای ضعیف پاسخ می‌دهند (ریان، ۲۰۲۰، ۳۸۴-۳۸۵).

جمع‌بندی مباحث فوق نشان می‌دهند که کشورها در سرعت و هزینه اجرای قراردادهای رسمی تفاوت‌های زیادی دارند: به عنوان مثال در حالی که دادگاه‌های ایسلند اغلب اختلافات تجاری را ظرف چند ماه حل می‌کنند، پرونده‌هایی در هند که ده‌ها سال از عمر آنها می‌گذرد امری عادی است. این مساله بین شرکت‌ها، که بر انتخاب سازمانی، تصمیم منبع ورودی میانی و به طور بالقوه حتی الگوی توسعه‌ی آنها تأثیر

می‌گذارد. اگر اجرای قراردادهای تامین کننده، پرهزینه یا غیرممکن باشد، شرکت‌ها به جای برون سپاری، بخش بزرگی از فرآیند تولید را در داخل انجام می‌دهند و در نتیجه از انعقاد قرارداد با یک تامین کننده خارجی اجتناب می‌کنند (بوئم، ۲۰۲۲، ۳۴). از این رو می‌توان بیان داشت که قدرت اجرای قرارداد تعیین می‌کند که چگونه شرکت‌ها، نهادهای تامین و تولید را سازماندهی می‌کنند. اجرای ضعیف قرارداد مانع از تجارت بین شرکت‌ها می‌شود و تصمیمات مرتبط با تولید را مخدوش می‌کند. برای مثال، مدیری که نمی‌تواند برای اجرای به موقع و ارزان به دادگاه‌ها تکیه کند، ممکن است نیاز به خرید جایگزین‌های با کیفیت پایین از پسر عموی خود داشته باشد، فرآیند تولید را به صورت عمودی یکپارچه کند، یا کلاً به تکنیک دیگری روی آورد تا از مشکلات احتمالی جلوگیری کند. صرف نظر از گزینه انتخابی، او متوجه می‌شود که با هزینه بالاتری تولید می‌کند. در مجموع، اجرای ضعیف، ساختار شبکه تعادلی تولید را تغییر می‌دهد و بهره‌وری کل را کاهش می‌دهد (بوئم و ابرفیلد، ۲۰۲۰، ۲۰۸). مطالب فوق، توجه به این نکته را نشان می‌دهد که تحلیل اقتصادی اجرای قراردادهای از موضوعاتی است که نایبستی آن را با تحلیل اقتصادی تفسیر قراردادهای اشتباه نمود. تفسیر قرارداد مربوط به عدم قطعیت در مورد مفاهیم قرارداد است، اما در اجرای قرارداد، حقوق وظیفه دارد که ضمانت اجرایی لازم را در مواقع نقض قرارداد، فراهم کند. به این دلیل است که گفته می‌شود از نظر تحلیل اقتصادی حقوق قراردادهای تاسیس اقتصادی مهمی هستند زیرا موجب تخصیص کارآمد کالاها و خدمات می‌شوند. همچنین هدف حقوق قراردادی تسهیل معامله کارآمد و ترمیم نقص‌های

بازار است؛ علاوه بر حقوق قراردادهای یکی از مهمترین نکات مهم در بحث قراردادهای و تاثیر آن بر فرایند توسعه می‌تواند مسئله‌ی کارایی قضایی باشد که نقش مهمی بر عملکرد اقتصادی ایفا می‌کند و به انگیزه‌های فعالان اقتصادی برای تصاحب مالکیت آنها بر پروژه‌های سرمایه‌گذاری و در نتیجه تقویت، پویایی و رشد اقتصادی را به دنبال دارند. از طرف دیگر نیز ناکارآمدی در عملکرد سیستم‌های قضایی می‌تواند مانع تصمیم‌گیری‌های در زمینه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده و در نتیجه در حمایت از بازده آنها اطمینان حاصل نگردد، زیرا منابع مالی لازم برای تأمین مالی طرح‌های سرمایه‌گذاری را مصرف می‌کنند. در نتیجه، ناکارآمدی سیستم قضایی موانعی را بر سر راه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و/یا افزایش فرار سرمایه به سمت محیط‌های قانونی امن‌تر و باثبات‌تر ایجاد می‌کند. علاوه بر این، سیستم‌های قضایی که با اجرای ضعیف قرارداد مشخص می‌شوند، می‌توانند هزینه‌های مبادله را افزایش داده و اثرات نامطلوبی بر اندازه شرکت‌ها و ارائه وام داشته باشند. سطوح بالاتر کارایی قضایی می‌تواند در واقع باعث رشد شود. به عبارت دیگر، ناکارآمدی در عملکرد سیستم‌های قضایی، که به طور متناوب به عمواملی از جمله (الف) رسیدگی‌های طولانی‌تر در دادگاه‌ها، (ب) پرونده‌های حل‌نشده و انباشت آنها، (ج) افزایش بار پرونده‌های در حال رسیدگی و (د) جریان بالای ورودی سنجیده ارتباط دارند که جمیع این موارد رشد اقتصادی را تضعیف کرده، انحراف در عملکرد سیستم‌های قضایی ایجاد می‌نماید، عدم اطمینان نهادی را افزایش می‌دهد، اعتماد کسب و کار را از بین می‌برد، جنبه‌های مختلف عملکرد اقتصادی را مختل

کرده، به سرمایه‌گذاری آسیب می‌زند و زیان بهره‌وری ایجاد می‌کند و در نتیجه مانع رشد اقتصادی می‌شود (ریزوس و کاپوپولوس، ۲۰۲۱، ۲). رویه‌های اجرای قرارداد کم هزینه و بی طرفانه معمولاً برای ایجاد انگیزه‌های حیاتی برای شکل‌گیری توافق‌نامه‌های تجاری پیچیده و در نتیجه تسهیل تجارت و رشد اقتصادی برگزار می‌شوند. این رویه‌ها با مهار فرصت‌طلبی در بین طرف‌های قرارداد، قابلیت پیش‌بینی را در سیستم افزایش می‌دهند. این کاهش عدم اطمینان، هزینه مبادله را کاهش می‌دهد و معاملات را ارتقا می‌دهد. مجموعه مناسبی از موسسات قراردادی نیز می‌تواند اثرات قدرتمندی در ارتقای برابری داشته باشد. اجرای منصفانه، شفاف و کم هزینه قراردادهای می‌تواند راه را برای رقابت و مشارکت افراد کم‌درآمد و متوسط باز کند و با کاهش ریسک ذاتی در معاملات، امکان تبادل بین غریبه‌ها را فراهم کند. افراد بدون ارتباط را قادر می‌سازد تا تجارت کرده و در شرکت‌های خود سرمایه‌گذاری کنند تا بتوانند ثروت انباشته نمایند. در کشورهایی برخوردار از موسسات قراردادی ضعیفی، وضعیت اقتصادی پایین دارند، محروم‌تر هستند زیرا منافع بزرگ و قدرتمند سیاسی علیرغم فقدان نهادهای منظم بهتر می‌توانند فعالیت کنند، اگرچه فعالیت آنها نیز با مشکل مواجه است. اغلب تصور می‌شود که توسعه جهان غرب بر پایه نهادهای دولتی بی طرف بوده است، و بسیاری فقدان نظم و انضباط قراردادی در مناطق در حال توسعه مانند آفریقا را مانع رشد شرکت‌ها می‌دانند. با این حال، حتی در غرب، بسیاری از قراردادهای غیررسمی است. یعنی خارج از قواعد و رویه‌های قانونی دولتی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، هنجارهای اجتماعی معامله

منصفانه رفتار شرکت‌های تجاری ویسکانسین را به همان اندازه (در برخی موارد، بیشتر از) قانون ایجاد شده توسط دولت محدود می‌کند. همچنین صنعت الماس به طور سیستماتیک قوانین دولت ایجاد شده را رد کرده و قوانین داخلی خود را ایجاد کرده است. به طور کلی، عدم تقارن اطلاعاتی، فرصت‌طلبی و هزینه‌های مبادله، اثربخشی نهادهای دولتی را محدود می‌کند. به ویژه در کشورهای در حال توسعه، نهادهای دولتی نقاط ضعف عمده بخش عمومی را به اشتراک می‌گذارند و اغلب برای اجرای قرارداد مکانیسم‌های مدونی پیش‌بینی نمی‌کنند. بنابراین می‌توان بیان داشت که اگر نهادهای دولتی ناکارآمد باشند، در واقع نهادهای غیردولتی - یعنی غیررسمی - برای اداره مبادلات به وجود خواهند آمد. نهادهای غیردولتی قرارداد شامل هنجارهای اجتماعی، حقوق عرفی، مجامع حل اختلاف جایگزین، و مکانیسم‌های موقت رفتار متقابل و مجازات دسته جمعی هستند (کاخونن و میقر، ۲۰۰۱، ۲-۳).
 جمیع موارد فوق نشان می‌دهد که شرکت‌ها تنها زمانی وارد یک قرارداد سودمند می‌شوند که از طرف مقابل انتظار داشته باشند که اجرای قرارداد را رعایت کنند. در دنیای کنونی تقریباً بازارهای کامل، قابلیت اجرای قرارداد را تضمین کرده است. هویت طرفین و فاصله زمانی و مکانی بین قید و شرط، هیچ محدودیتی در تصمیم‌گیری مبادله و انعقاد قرارداد ایجاد نخواهد کرد از این رو هر معامله‌ای که برای دو طرف سودمند باشد امکان پذیر است. اما در واقعیت، عدم تقارن اطلاعاتی، فرصت‌طلبی و هزینه‌های مبادله مانع تبادل می‌شود. از این رو، تصمیم برای مبادله و انعقاد قرارداد به نهادهایی بستگی دارد که به کاهش آن موانع و هزینه‌ها کمک کرده و از رعایت مفاد

توافقنامه اطمینان حاصل کنند. تمایل به تبعیت از قرارداد تنها در صورتی تضمین می‌شود که مکانیزم اجرایی تعهد وجود داشته باشد و در صورت نقض، ناقض قرارداد را مجازات کند. در این راستا گوتز و اسکات به بررسی اقتصادی قراردادهای غیرمجانمی و ارائه مکانیزمی برای اجرای تعهد پرداخته‌اند. به عقیده آنها قواعد کار، قواعدی هستند که با ایجاد تعادل میان آثار نافع و آثار مضر یک قرارداد به حداکثر رساندن منافع دو طرف می‌پردازند. آن‌ها تعهد را دربردارنده اطلاعاتی می‌دانند که متعهدله بر مبنای آن برنامه ریزی می‌کند. حال، اگر متعهد، تعهد را اجرا کند، ممکن است که متعهدله از اجرای تعهد، سود بیش از اندازه ببرد و اگر متعهد، نقض تعهد کند، متعهدله از عدم اجرای تعهد ضرر می‌کند. لذا قواعد حقوقی بایستی با کاهش همزمان سود بیش از اندازه و ضرر نمودن به صیانت از هر دو طرف درگیر در معامله بپردازند از این رو برای اتخاذ بهترین تصمیم در خصوص اجرای این نوع قراردادها، باید هزینه‌های تعهد برای متعهد به گونه‌ای تنظیم شود که آثار خارجی قرار گرفته بر متعهد را منعکس نماید. عمل تعهد دربردارنده هزینه‌ها و فوایدی است (گوتز و اسکات، ۱۹۸۰، ۱۲۶۱).

در مورد معاملات بازار نقدی که سرمایه اولیه آنی است، کالاها و خدمات به صورت نقدی یا غیرنقدی مبادله می‌شوند و قراردادها خود اجرا هستند نیازی به مکانیزم‌های اجرایی خارجی ندارند. در مقابل اما، تراکنش‌های مربوط به مبادله بین زمانی خود اجرا نیستند و به مکانیزم‌های خارجی یا شخص ثالث برای اجرا نیاز دارند. به طور کلی، هرچه اقتصاد پیچیده تر باشد، تبادل بین زمانی رایج تر است و نقش اجرای قراردادهای

خارجی مهم تر است (کاخونن و میقر، ۲۰۰۱، ۵-۶). این موضوع نشان می‌دهد هر چه نظام حقوقی اجرای قرارداد و تعهد قوی و برخوردار از ضمانت اجرا باشد به همان اندازه توسعه اقتصادی نیز میسر و مسیری هموارتر خواهد داشت طبق گزارش بانک جهانی، «مطالعات آرژانتین و برزیل نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که در استان‌هایی با دادگاه‌های با عملکرد بهتر تجارت می‌کنند، دسترسی بیشتری به اعتبار دارند. بررسی‌ها در مکزیک نشان می‌دهد که شرکت‌های بزرگتر و کارآمدتر در ایالت‌هایی با سیستم قضایی بهتر یافت می‌شوند. دادگاه‌های بهتر خطراتی را که شرکت‌ها با آن روبرو هستند کاهش می‌دهد و بنابراین تمایل شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری بیشتر را افزایش می‌دهد. شرکت‌هایی در برزیل، پرو و فیلیپین گزارش می‌دهند که اگر اعتماد بیشتری به دادگاه‌های کشورشان داشته باشند، میل به افزایش سرمایه‌گذاری هستند. شرکت‌هایی در آلبانی، بلغارستان، کرواسی، اکوادور، مولداوی، پرو، لهستان، رومانی، روسیه، اسلواکی، اوکراین و ویتنام می‌گویند که از ترس اینکه نتوانند به دادگاه‌ها برای اجرای توافق مراجعه کنند، حتی در صورت پیشنهاد قیمت پایین‌تر، تمایلی به تعویض تامین‌کننده ندارند. بررسی‌های دیگر کشورها از شرکت‌ها نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی به دادگاه‌ها بر اعطای اعتبار تجاری و تمایل به انجام تجارت با هر کسی غیر از کسانی که به خوبی می‌شناسند، تأثیر دارد. دادگاه‌های بهتر خطراتی را که شرکت‌ها با آن مواجه هستند کاهش داده و بنابراین تمایل شرکت‌ها را برای سرمایه‌گذاری بیشتر افزایش می‌دهند». در مقابل باید عنایت داشت، دادگاه‌های ناکارآمد و بی‌کیفیت قادر به رسیدگی

به مشکلات اجرای قرارداد در معاملات اقتصادی که توسط نمایندگان خصوصی که با کارگزاران دولتی و بخش دولتی سروکار دارند، نیستند.

۳-۵. نقش و تاثیر اجرای تعهدات یک و دوطرفه در توسعه اقتصادی

اجرای قانونی تعهدات یک طرفه، قابلیت اعتماد به قرارداد را افزایش می‌دهد. این بالا رفتن اعتماد باعث افزایش منافع اجتماعی به سه شکل خواهد شد: اولاً، اجرای قانونی معامله در جایی که ضمانت اجرایی چون خسارت، جایگزین سایر ضمانت اجراها مانند ضمانت اجرای کیفری یا فشار اجتماعی می‌گردد؛ افزایش منافع اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت. اگر حد بازدارندگی، هزینه‌ها، منافع و رفتار متعهد تغییر نکرد، نفع اجتماعی افزایش می‌یابد. چرا که منافع متعهدله با دریافت خسارت افزایش می‌یابد. ثانیاً، اعمال قانونی این تعهدات به خودی خود و فارغ از دوام ضمانت اجرا موجب افزایش منافع مربوط به اعتماد می‌شود. چرا که متعهدله منتظر اجرای قرارداد توسط متعهد است ثالثاً؛ متعهد که ممکن است از اجرای قرارداد در آینده مطمئن نباشد اجرای قرارداد را بر عدم اجرای آن ترجیح دهد؛ اما حقوقدانان در تعهدات دوجانبه، دو طرف معامله را قادر به تنظیم شکل تعهد به وسیله تغییر دادن قیمت قرارداد دانسته و معتقدند که دو طرف، خود قادر به تعیین اکثر مواردی هستند که قانون در تعهدات یک طرفه تعیین می‌کند؛ و دو طرف می‌توانند در تعامل با هم، ماهیت تعهد را تنظیم کنند. بنابراین برخلاف تعهدات یک طرفه، امکان تخصیص صحیح ریسک وجود دارد و طرفین می‌توانند هرگونه که می‌خواهند دوباره تخصیص ریسک کنند. لذا کسی که متحمل ریسک است سعی در مرتبط کردن ریسک خود

در معامله خواهد نمود. قواعد مسؤولیت دو طرفه به طور مستقیم روند ایجاد قرارداد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه هزینه معامله کردن، میان معامله کنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اصل پرداخت خسارت در معاملات یک طرفه و دوطرفه پذیرفته شده و تفاوت در معیار تعیین خسارت است. معیار اعتماد در قراردادهای دو طرفه نیز قابل اعمال است اما این مسأله در تضاد کامل با نظرات حقوقی معتبر است. معیار پذیرفته شده در قراردادهای دو طرفه، انتظار کامل او به اجرای کامل قرارداد است، معیار انتظار باعث تحقق تصمیمات کارا برای نقض قرارداد می‌شود؛ زیرا به نظر می‌رسد، معاملات دو طرفه باعث تسهیل حرکت منابع به سمت جایگاهی با ارزش بیشتر می‌گردد اما قراردادهای یک طرفه تنها از نگاه اعتماد طرف متعهدله نگریسته شده و هدف کاهش ضررهای متعهدله خواهد بود همچنین در قراردادهای دوطرفه، هدف اصلی متعهد، دستیابی به عوض در مقابل وعده متقابل است. لذا تغییر در جنبه‌های کیفی تعهد در نفع متعهد خود را می‌نمایند؛ یک وعده با کیفیت بالا، باعث ایجاد انگیزه برای متعهد در اجرای تعهد با کیفیت بالا می‌شود و بالعکس. اما در قرارداد یک طرفه تنظیمات کیفی تنها در محاسبات هزینه و فایده متعهد داخلی می‌گردد؛ در نتیجه، تعهدات یک طرفه باید توسط سیستم حقوقی اجرا شود.

۴-۵. اجرای قراردادها و تأثیر آن بر توسعه-

ی اقتصادی از منظر نهادگرایان

از نظر نهادگرایان مهمترین مخاطره در بحث توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، انتقال بی-مقدمه و بدون بسترسازی‌های لازم نهادهای جوامع نوع اول به جوامع نوع دوم است. چرا که اهمیت شهرت و شبکه‌های خانوادگی یا قومیتی

حاکمیت قانون، اکثر سرمایه‌گذاران خارجی مصاحبه شده قبل از تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری هیچ تحقیقی در مورد این مسائل انجام نمی‌دهند (تربیکلاک، ۲۰۰۶، ۱۵۴۲-۱۵۴۵). اما درست بر عکس جوامع نوع اول در جوامع نوع دوم، ابتدا باید مراحل مختلفی با موفقیت طی و سپری گردد و آنگاه به جامعه‌ی نوع دوم دست یابند (نورث، ۱۳۹۶: ۱۲). استوار بر این استدلال، گذر از جامعه‌ی نوع اول به جامعه‌ی نوع دوم با انتقال نهادها (قوانین و مقررات، سازمان‌ها و مؤسسات) و تقلید از نوع دوم امکان‌پذیر نیست؛ چرا که الگوبرداری از نهادهای جوامع دسترسی باز به فروپاشی نظم‌های درونی جوامع می‌انجامد و نه تنها کمکی به این جوامع نمی‌کند بلکه آن‌ها را در معرض خشونت فراگیر قرار می‌دهد (نورث، ۱۳۹۶: ۱۲). در واقع، از این نظر توصیه‌ی اقتصاددانان برای حذف رانتهای اقتصادی در قالب سیاست‌های مختلف مانند خصوصی‌سازی و شکل‌گیری بازارهای رقابتی و توصیه‌ی اندیشمندان علوم اجتماعی برای شکل‌گیری احزاب و انتخابات آزاد یا قابلیت اجرا ندارد یا آن-که با محتوای کاملاً مغایر، اجرا می‌شود و یا در صورت اجرا نظم‌های اقتصادی و سیاسی را مختل می‌کند. بدین ترتیب، در مقام ایجاب و ارائه‌ی راه-حل، نهادگرایان معتقدند که به جای الگوبرداری مقلدانه از جوامع باز، بهتر آن است که ابتدا جوامع با دسترسی محدود به قانون و بدون وجود زمینه‌های اجرای قوانین و قراردادهای از وضعیت شکننده‌ی خود فاصله گرفته و به یک «جامعه‌ی بالغ» ارتقاء یابند. معیار تمایز دو جامعه‌ی شکننده و بالغ نیز در حفظ امنیت و پرهیز از آشوب و خشونت می‌باشد. جامعه‌ی شکننده جامعه‌ای است که نظم و امنیت در آن شکننده و

در جوامع نوع اول به عنوان ابزارهای غربالگری در انتخاب شرکای قابل اعتماد که عمدتاً در غیاب نهادهای رسمی، به عنوان مجری قرارداد به نسبت جوامع نوع دوم، عامل مهمی در عدم دستیابی به توسعه اقتصادی به حساب می‌آید و در واقع انتقال نهادها از جوامع نوع اول به این نوع از جوامع را ناکارآمد خواهد ساخت. به عنوان مثال در جوامع نوع اول همانند، تجار آفریقایی- آسیایی تبار عمدتاً با دیگران از منظر پیشینه قومی تعامل می‌کنند. برخی از مطالعات تجربی در مورد رابطه بین شیوه‌های اجرای قرارداد و الگوهای تامین مالی شرکت در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در جاهایی که منابع مالی رسمی برای شرکت‌های بومی در دسترس نیست یا برای شرکت‌های بومی بسیار پرهزینه می‌باشد، روش‌های غیررسمی قراردادی، کانال اصلی برای به دست آوردن منابع خارجی خواهد بود. برای مثال، تایلر بیگز، میانک راتوری و پرادپ سریواستاوا در یک مطالعه تجربی از تأثیر قومیت بر رویه‌های مالی شرکت‌های کنیایی دریافتند که قومیت بر دسترسی به منابع مالی رسمی تأثیر نمی‌گذارد، اما عضویت در یک گروه قومی تأثیرگذار است. نویسندگان این الگو را با نسبت دادن در دسترس بودن منابع مالی غیررسمی به اطلاعات و مکانیسم‌های اجرای قرارداد که در درون گروه‌های قومی کار می‌کنند، توضیح می‌دهند مبنی بر اینکه تامین مالی غیررسمی از طریق به اصطلاح "بانکداری پس کوچه" یا "بازارهای محدود" نیز در برخی از اقتصادهای آسیای شرقی مانند چین، تایوان و کره به عنوان منبع اصلی رشد مالی در بخش خصوصی آنها فراگیر است. در مطالعه موردی سرمایه‌گذاران خارجی در سریلانکا، علی‌رغم رتبه‌بندی ضعیف

بر عکس جامعه‌ی بالغ جامعه‌ای است که احتمال بر هم خوردن نظم در آن اندک یا منتفی شده است (نورث، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). در کل چنین به نظر می‌رسد، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی باید کمک کنند تا نظم و امنیت از حالت شکننده به وضعیت پایدار تحول یابند. در نتیجه، به صراحت می‌توان گفت قوانین، مقررات، قراردادهای و دیگر نهادها، از نظر مکتب نهادگرایی در صورتی می‌تواند مسیر توسعه‌ی اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه فراهم نمایند که قابلیت و زمینه‌ی اجرای این قوانین فراهم گردد؛ چرا که در غیر این صورت هزینه‌ی این قوانین از منافع آنها بیشتر خواهد شد و به جای ایجاد ثبات و توسعه، درست به ضد خویش بدل خواهند شد.

۶. نتیجه

بررسی بحث توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی نشان می‌دهد که صرف وجود قواعد و قوانین نمی‌تواند تامین کننده امر توسعه به حساب آید بلکه این قواعد، مقررات و قوانین تنها در چارچوب نهادها می‌توانند نقش موثری بر امر توسعه اقتصادی ایفا نمایند لذا در این راستا بسیاری معتقدند با الگوبرداری مقلدانه و انتقال نهادها از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه می‌تواند چالش موجود در این کشورها را برطرف نمود اما در این راستا نهادگرایان معتقدند که تجربه‌ی کشورهای جهان سوم به وضوح نشان می‌دهد که انتقال نهادهایی مانند قوانین اساسی و دیگر قوانین و نظامات حقوقی و اجتماعی از جوامع نوع اول به جوامع نوع دوم یا قابلیت اجرا نیافته و یا در صورت اجرای پرهزینه و خشونت بار این نهادها به تحقق محتوا و کارکردهای بسیار متفاوتی نسبت به اصل خود انجامیده است بنابراین، ضرورت توسعه و منطق موقعیت در

کشورهای در حال توسعه از منظر نهادگرایان ایجاب می‌نماید که به شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد هر جامعه برای تحقق توسعه توجه شود؛ چرا که علاوه بر این که نهادها نتیجه‌ی نهادی شدن آن چیزی است که در فرایندی شکل عادت به خود می‌گیرد، از این رو بعد از شکل گیری این نهادها لازم است تا در بطن و متن آنها مبادرت به تصویب قوانین و قواعد مدون و با ضمانت اجرایی بالا خاصه در حوزه حقوق قراردادهای نمود و در این راستا مکانیسم‌های حقوقی مناسبی در خصوص عمل به تعهدات و اجرای وعده‌ها در قراردادهای وجود آورد بنابراین در نتیجه‌گیری از مقاله می‌توان بیان داشت که رابطه میان حقوق قراردادهای و اجرای تعهدات آن و توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی از نوع رابطه تعاملی و دو طرفه است به طریقی که اجرای تعهدات در قالب نهادسازی می‌تواند شرایطی خلق کند که در آن توسعه اقتصادی شکوفا شود و شکوفا شدن توسعه اقتصادی راه را برای اجرایی شدن تعهدات و حقوق قراردادهای فراهم می‌کند.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع و مأخذ

فارسی

- تمدن جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۳)، «رویارویی مکاتب اقتصادی»، نشر جهاد دانشگاهی، تهران
- رضانی باصری، عباس و دیگران (۱۳۹۳)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، مجله‌ی اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴
- کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب نهادگرایی»، فصلنامه‌ی اندیشه‌ی صادق، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، شماره‌ی ۲۲
- نبوی، سید مرتضی و مرتضویان، سید علی، ۱۳۹۸، توسعه حقوقی، توسعه ملی ایران و چالش‌های حکومت قانون، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۴
- نصیری‌ا قدم، علی (۱۳۸۴)، «اقتصاد نهادگرایی جدید»، فصلنامه‌ی تکاپو، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، ترجمه‌ی محمدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه
- نورث، داگلاس (۱۳۹۶)، «در سایه‌ی خشونت»، ترجمه‌ی محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، نشر روزنه، چاپ سوم، تهران.
- Boehm, J. (2022). The impact of contract enforcement costs on value chains and aggregate productivity. *Review of Economics and Statistics*, 104(1), 34-50.
- Boehm, J., & Oberfield, E. (2020). Misallocation in the Market for Inputs: Enforcement and the Organization of Production. *The Quarterly Journal of Economics*, 135(4), 2007-2058.
- Ryan, N. (2020). Contract enforcement and productive efficiency: Evidence from the bidding and renegotiation of power contracts in India. *Econometrica*, 88(2), 383-424.
- Kahkonen, S., & Meagher, P. (2001). Contract enforcement and economic performance. *Journal of African Development*, 4(1), 9-30.
- Rzos, A., & Kapopoulos, P. (2021). Judicial Efficiency and Economic Growth: Evidence based on EU data. Munich Personal RePEc Archive. Available at: https://mpra.ub.uni-muenchen.de/107861/1/MPRA_paper_107861.pdf
- Boehm, J., & Oberfield, E. (2020). Misallocation in the Market for Inputs: Enforcement and the Organization of

لاتین

- Available at: <https://ieakenya.or.ke/blog/rule-of-law-and-economic-freedoms-as-the-key-to-improve-national-welfare/>
- Rabinovych, M. (2020). Where economic development meets the rule of law? Promoting sustainable development goals through the European neighborhood policy. *Brill Open Law*, 2(1), 140-174.
 - United Nation. (n.d). Rule of Law and Development. Available at: <https://www.un.org/ruleoflaw/rule-of-law-and-development/>
 - Trebilcock, M., & Leng, J. (2006). The role of formal contract law and enforcement in economic development. *Va. L. Rev.*, 92, 1517.
 - Modema, G, Steven Mercurio, Nicholas (2003), “Histor Institutional Law and Economics”, *Encyclopedia of Law and Economics*
 - Clein, Peter (2000), “New Institutional Economy’s”, *Encyclopedia of Law and Economics*
 - Kerkmeester, Heico (1999), “Institutional Methodology: General”, *Encyclopedia of Law and Economics*
 - Hugh Collins, *Competing Norms of Contractual Behavior*, U.S.A, Production. *The Quarterly Journal of Economics*, 135(4), 2007-2058.
 - Boehm, J. (2022). The impact of contract enforcement costs on value chains and aggregate productivity. *Review of Economics and Statistics*, 104(1), 34-50.
 - Ryan, N. (2020). Contract enforcement and productive efficiency: Evidence from the bidding and renegotiation of power contracts in India. *Econometrica*, 88(2), 383-424.
 - World Bank. (2019). *Enforcing Contracts*. Available at: <https://subnational.doingbusiness.org/en/data/exploretopics/enforcing-contracts/why-matters>
 - Tulsyan, A. (2022). *Law and Economics: The role of law and legal systems in economic development with a special emphasis on India*. Manupatra. Available at: <https://articles.manupatra.com/article-details/Law-and-Economics-The-role-of-law-and-legal-systems-in-economic-development-with-a-special-emphasis-on-India>
 - Wa-Kyendo, E. and Kemboi, L.K. (2021). *Rule of Law and Economic Freedoms as the Key to Improve National Welfare*. Institute of Economic Affairs.

Contract and Economic Organization, 1996.

- Charles J Goetz, Robert E scott, Enforcing promises: An examination of the basis of contract, Yale law journal, 1980.

